

فمینیسم ضد-سرمایه‌دارانه‌ی آرژانتین

مصاحبه با زنان سازمانده جنبش فمینیستی نی اونا منوس در آرژانتین

لوسی کاوالرو، ورونیکا گاکو، پائولا وارلا، کامیلا بارون، گابریلا میتیدیری

مصاحبه‌کنندگان: سینزیا آروتزا، تیتی باتاچاریا

برگردان انگلیسی: کارن دومینگوئز بورکه

برگردان فارسی: هنا حقانی و لاله پاشا

قانونی که قرار بود سقط جنین را قانونی کند، با اختلاف کمی در مجلس سنای آرژانتین شکست خورد. اما جنبش‌های فمینیستی همین حالا هم انقلاب اجتماعی در امریکای جنوبی را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

مقدمه: مجلس سنای آرژانتین در هشت آگوست ۲۰۱۸ به طرح «پایان‌دادن اختیاری به حاملگی» با اختلاف کمی رأی مخالف داد؛ طرحی که می‌توانست منجر به قانونی‌کردن سقط جنین شود. کلیسای کاتولیک که کارزار کثیفی علیه سقط جنین بی‌خطر و قانونی به راه انداخته بود، مشعوف شد. بسیاری از بازوهای اجرایی سیاسی، از سیاستمداران بورژوا گرفته تا رهبران اتحادیه‌های کارگری در دام رتوریک ضد-سقط افتاده بودند. این امر دو دلیل داشت: یک؛ تمکین عمومی به ایدئولوژی «ارزش‌های خانواده» که هم از جانب کلیسا و هم توسط نولیبرال‌ها حمایت می‌شد، و دوم؛ وحشت این دو جریان از جنبش فمینیسی، موج اجتماعی جدیدی که در پاسخ به سیاست‌های چپاول‌گرانه‌ی نولیبرال سربرآورده بود و قاطعانه در حال شکل‌دهی به عرصه‌ی سیاسی بود.

موج فمینیستی آرژانتین حول جنبش «نی اونا منوس»^۱ به حرکت درآمد، جنبشی که در سال ۲۰۱۵ پس از قتل چیارا پائز، دختر نوجوان ۱۴ ساله شکل گرفته بود. این جنبش که با اعتراض به مسأله‌ی زن‌کشی آغاز شد، خیلی سریع به سمت رادیکال‌تر شدن پیش رفت، حد و مرز مفهوم «خشونت» را به‌مثابه‌ی یک مقوله‌ی تحلیلی بسط داد تا تعرض‌های چندسویه‌ی نظام سرمایه‌داری به زندگی زنان فقیر و کارگران و افراد بیرون از دوگانه‌ی جنسیتی را در بر گیرد. در حقیقت، فعالیت و گستردگی سیاسی نی اونا منوس و جنبش فمینیستی لهستان بود که الهام‌بخش اعتصاب بین‌المللی زنان شد.

در این یادداشت با فمینیست‌هایی که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به جنبش نی اونا منوس و اعتصاب بین‌المللی زنان داشتند، صحبت خواهیم کرد. ما این مصاحبه را زمانی انجام می‌دهیم که سازمان‌دهی فمینیستی در ایالات متحد در خطر است. امروز که در ایالات متحد قانون‌گذاران ضد-سقط جنین اهداف خود را پیش می‌برند، هم‌زمان با قوانین ضد نیروی کار آن‌ها را تقویت می‌کنند، قوانینی که به تأمین اجتماعی حمله کرده و سطوح بی‌سابقه‌ای از خشونت را بر مهاجرین و مسلمانان اعمال می‌کنند.

اینجا محل تقاطع سیاسی ویژه‌ایست؛ چرا که اگر فمینیسم به تهدیدی در برابر زن‌ستیزی و زن‌ستیزان بدل شود، دیگر نمی‌تواند خود را، آن‌طور که سیاست لیبرالی می‌گوید، ذیل «مشکلات زنان» بسته‌بندی کند. اگر فمینیسم بخواهد بدیلی برای خشونت سرمایه‌دارانه ارائه دهد، فقط می‌تواند از جنس فمینیسم ضد-سرمایه‌داری باشد. اخیراً فمینیست‌های آرژانتینی در مبارزات انضمامی خود فمینیسم شورشی و ضد سرمایه‌دارانه‌ای را ایجاد کرده‌اند که می‌توانیم از آن بیاموزیم و در صورت توان ترویجش کنیم.

* * *

آروتزا: پاسخ شما به رأی سنا که با اختلاف کمی در قانونی‌سازی سقط جنین ناکام ماند چیست؟ قدم‌های بعدی فمینیست‌ها چیست؟

کاوالرو و گاگو: پاسخ ما خشم و سرخوشی است. خشم، چرا که ردیه‌ی مجلس سنا نشان‌گر تصمیم آنها برای انکار قدرت زنان است. صحنه‌ی آشنایی است: این نخبگان سیاسی در حال زوال و انمود می‌کند که تلاش‌های ما محسوس نیستند، طوری که نمی‌توانند به حساب آورده شوند. این رویکرد بازتاب این واقعیت است که آنها کار ما، راه‌هایی که ما از طریق آن ارزش تولید

^۱ «Ni Una Menos» نام ائتلافی از کلکتیوهای فمینیستی در آرژانتین است که در سال ۲۰۱۵ پایه‌گذاری شد. در فضای خشم عمومی پس از قتل دیانا گارسیا، دختر نوجوانی که جسدش در زیاله‌ها پیدا شده بود، این گروه موفق شد در اعتراض به قتل‌های جنسیتی ۲ راه‌پیمایی اعتراضی گسترده‌ای در ماه مارس همان سال ترتیب دهد. آن‌ها به برگزاری تظاهرات علیه خشونت جنسیتی ادامه دادند و با کشته‌شدن وحشت‌آور دختر نوجوان دیگری یک سال پس از قتل دیانا گارسیا، در مارس ۲۰۱۶ اولین اعتصاب سراسری زنان در آرژانتین را به راه انداختند. چنانچه در وبسایت آنها نوشته شده «نی اونا منوس فریادی کلکتیو علیه خشونت ماچویستیست... چرا که در آرژانتین هر ۳۰ ساعت یک زن به قتل می‌رسد. در ابتدا گروهی از روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی و هنرمندان برای ائتلاف علیه این خشونت فراخوان دادند، اما با استقبال و به دست گرفتن ابتکار عمل مردمی، این ائتلاف به کارزاری جمعی بدل شد».

برگرفته از مقدمه‌ی متن **خشم و سرخوشی؛ آتش از آن ماست** که در وبسایت پراکسیس منتشر شده است: <http://praxies.org/?p=6026>

می‌کنیم و به واسطه‌ی آن به ایجاد اجتماعات می‌پردازیم را به رسمیت نمی‌شناسند. ردیه‌ی سنا سعی در به‌نمایش درآوردن حقارت ما دارد، اما این ردیه همچنین تلاشی برای تأدیب ماست.

اینجا بازیگر اصلی سنا نیست، بلکه کلیسای کاتولیک به سرکردگی پاپ آرژانتینی‌ست. نبرد زنان در آرژانتین برای گرفتن خودمختاری بر بدن‌هایشان بسیار حیاتی‌ست. چرا که بحث سقط جنین بخشی از جنبش رادیکال و توده‌ای فمینیستی‌ست و امروزه به بحثی درباره‌ی طبقه نیز بدل شده است. به این معنا که امکانات متمایزی بر اساس جایگاه طبقاتی برای دسترسی به سقط جنینی بی‌خطر وجود دارند. همان‌طور که قبلاً گفته‌ایم^۲، [مخالفین قانون سقط جنین سعی دارند] قبل از رأی مجلس عوام، که به نفع کلیسا خواهد بود، حق تصمیم‌گیری را از دسترس محله‌های فرودست خارج کنند.

چیزی که رأی منفی مجلس سنا به‌نمایش درمی‌آورد، این است که چطور نیروهای محافظه‌کار سیاسی تحت رهبری کلیسای کاتولیک و با همراهی دیگر گروه‌های بنیادگرای مذهبی، جریان فمینیستی را دشمن خود قلمداد می‌کنند. این چیزی‌ست که ما در سطح منطقه به وضوح می‌بینیم.

با مطرح کردن این موضوع، همچنین قصد داریم بگوییم، مسیری که این‌گفتمان در آن بسط یافته، پیچیده شده و تا به امروز ادامه یافته، نمایش‌گر قدرت، رادیکال و اینترسکشنال بودن آن چیزی‌ست که با نام نی اونا منوس ساخته‌ایم؛ نی اونا منوس دیگر فقط یک شعار نیست، بلکه اینک به جنبشی توده‌ای بدل شده است.

اولین قدم این است: ”نه فراموش می‌کنیم، نه می‌بخشیم“. ما سناتورها را در ساحت عمومی جامعه رسوا خواهیم کرد. ما شبکه‌ی خدمات سقط جنین را تقویت کرده، بیمارستان‌های دولتی را تسخیر و برای عرضه رایگان و همگانی داروی میسوپروستول^۳ (آن هم نه فقط در بیمارستان‌ها) مبارزه خواهیم کرد. ما برای هر مرگی که به دلیل سقط جنین مخاطره‌آمیز اتفاق بیفتد، دولت را متهم خواهیم نمود و آن را زنجری دولتی خواهیم نامید. ما به شفاف‌سازی ارتباط تنگاتنگ بین سقط جنین و مشکلات اجتماعی مانند کار، فقر و نژادپرستی ادامه می‌دهیم. یکی از مشخصات منحصر به فرد جنبش ما این است که ما مسأله سقط جنین را در تار و پود سایر مسائل سیاسی تنیده‌ایم.

این جنبش نه آسان بود و نه خودبه‌خود به وجود آمد، بلکه نتیجه‌ی کار سیاسی فشرده‌ای بود که به واسطه‌ی بحث‌ها، مجادلات و مجامعی سربرآورد که شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ای که سقط جنین در آن حک شده است را با ظرافت و دشواری و به صورت جمعی ترسیم کردند. مالکیت بر بدن‌ها یک مسأله‌ی فردی نیست، بلکه بر بستر تقاطع مسأله‌ی خودمختاری هستی ما از یک سو و بی‌ثبات‌سازی^۴ هستی ما از سوی دیگر بنا شده است. بر اساس آنچه که رفقای کامپسینا^۵ (زنان دهقان) از جنبش روستایی سانتیاگو-دل-استرو به ما گفته‌اند، مسأله‌ی سقط جنین حالا به فضاهایی ورود می‌کند که پیش از این حرف‌زدن درباره‌ی آن تابو محسوب می‌شد.

2 [Spirituality as a Force of Rebellion: The Movement for Legal Abortion in Argentina](https://www.versobooks.com/spirituality-as-a-force-of-rebellion-the-movement-for-legal-abortion-in-argentina/) / Verónica Gago / in versobooks.com

3 Misoprostol. دارویی که برای سقط جنین مورد استفاده قرار می‌گیرد.

4 precarization

5 campesina

والرا: ما از این رای چه آموختیم؟ نخست ماهیت رژیم سیاسی آرژانتین بار دیگر برایمان روشن شد. مجلس سنا یکی از محافظه‌کارترین ارگان‌های دولتی است، جایی که رهبران حزب عدالت‌گرای کامبیه‌موس^۶ و احزاب سیاسی بومی همانند خان‌های فتودال فرمانروایی می‌کنند. مجلس سنا همچنین جایی است که شاهد شفاف‌شدن تأثیر «قدرت‌های واقعی» هستیم: در مورد سقط جنین، کلیسای کاتولیک قدرت واقعی است (ولی در ارتباط با موضوعات دیگر شما می‌توانید فشار بنگاه‌های اقتصادی را ببینید). برای هر کسی که توهمی در مورد رژیم سیاسی داشت، این رأی مجلس سنا نشان داد که «قدرت‌های واقعی» وقتی منافع‌شان در خطر بیافتد، چطور عمل می‌کنند و احزاب سنتی حامی پرونیسم^۷ چگونه ماشین محرک این منافع هستند.

بنابراین، اولین نتیجه‌گیری از این رأی منفی این است که ما باید به «قدرت‌های واقعی» حمله کنیم. مطالبه‌ی «جداسازی کلیسا از دولت» که تقریباً به طور طبیعی شروع به رشد کرد، بی‌شک کماکان یکی از اهداف بنیادی جنبش زنان است. همین نهادهای تاریک‌اندیش که به دختران و پسران فشار می‌آورند تا روسری‌های آبی روشن (نماد پیکارجویان ضد سقط جنین) را بر سر بگذارند و یک دختر نوجوان ۱۶ ساله را به خاطر سقط جنین قاتل معرفی می‌کنند، توسط دولت حمایت مالی می‌شوند. دولتی که حقوق اسقف‌ها را می‌پردازد و به مدارس مذهبی یارانه می‌دهد؛ اینها همان مدارسی هستند که به آموزش‌های جنسی واقعی نمی‌نهند.

نتیجه‌گیری ثانویه‌ی ما این است که باید در مقابل سیاستمداران بورژوا که ماشین به حرکت انداختن «قدرت واقعی» هستند نیز بایستیم. سناتورهایی که علیه قانون «پایان‌دادن اختیاری به حاملگی» رأی منفی دادند، از گرایش‌های مختلف سیاسی مثل پرونیسم، کومبیه‌موس^۸ و حتی کیرش‌ریسم^۹ می‌آیند.

جریان چپ ضد سرمایه‌داری که به «جبهه‌ی چپ کارگران»^{۱۰} معروف است، تنها جریان سیاسی با امتیاز نمایندگی در نظام قانون‌گذاری است که مدافع قانونی‌کردن سقط جنین است. نمایندگان این جنبش به نفع قانون «پایان‌دادن اختیاری به حاملگی» رأی دادند و بخشی از سازماندهان جنبش هستند. این درحالی‌ست که دیگر جریانات سیاسی در منازعه بر سر قانون سقط جنین دو-پاره شدند.

اما یک نتیجه‌گیری دیگر هم هست که مستقیماً به سؤال دوم شما باز می‌گردد. هشت آگوست تأییدیه‌ای بود بر این امر که ما برای قانونی‌کردن سقط جنین به قدرت بیشتری احتیاج داریم. من اصلاً با این درک موافق نیستم که بگوییم گرچه رأی مجلس

6 Justiculist Party of Cambiemos

۷ Peronism از نام خوان دومینگو پرون رئیس‌جمهور آرژانتین از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۵ و از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ برگرفته شده است. این مکتب سه پرچم دارد: عدالت اجتماعی، استقلال اقتصادی و برتری سیاسی که نوعی سیاست موضع سوم میان سرمایه‌داری و کمونیسم دوران جنگ سرد بود. در واقع این جریان سیاسی شکلی از سوسیال-دموکراسی آرژانتینی‌ست که معتقد به رابطه‌ی متقابل بین بنگاه‌های خصوصی و دولت است. این جریان سیاسی در دوره‌هایی از پشتیبانی طبقه‌ی کارگر و فرودستان برخوردار بوده و امروزه نیز سران اتحادیه‌های کارگری از حزب سیاسی نماینده‌ی این جریان، حزب عدالت‌گرا، حمایت می‌کنند.

۸ Cambiemos ائتلاف سیاسی سه حزب راست میانه در آرژانتین

۹ Kirchnerism گرایش یک گروه سیاسی در آرژانتین است که توسط کیرشنر، رئیس‌جمهور آرژانتین (از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷) شکل گرفت. اگرچه این گروه به‌صورت قانونی در حزب عدالت‌گرایان فعالیت می‌کند، اما به دلیل گرایش‌های پوپولیستی چپ مخالفان جدی در این حزب دارد و توسط احزاب سیاسی کوچکتر در آرژانتین مورد حمایت قرار می‌گیرد.

10 Workers' Left Front (FIT)

سنا را به دست نیاوردیم، اما همین حالا هم جنگ را برده‌ایم. این جنگ پایان نیافته است؛ در مدارس، محل‌های کار، خیابان‌ها و خانه‌ها انقلابی ایجاد کرده و خواهد کرد. هر جا که زنان حضور دارند، و البته ما همه جا هستیم، این جنبش در گفتگوها حی و حاضر بوده است. آیا این خودش فی نفسه از فتح در یک نبرد خبر می‌دهد؟ بله، اما ما هنوز جنگ را نبرده‌ایم، زیرا هنوز به آتش قدرتمندتری نیاز داریم.

چه اتفاقی می‌افتاد اگر ما می‌توانستیم برای قانونی‌کردن سقط جنین در آرژانتین اعتصاب سراسری برگزار کنیم؛ اگر «موج سبز»^{۱۱} اتحادیه‌های کارگری را تسخیر می‌کرد و در روز هشت آگوست نظام حمل و نقل، مدارس، بیمارستان‌ها، کارخانجات و نهادهای وابسته به دولت اوضاع معمول در کل کشور را مختل می‌کردند؛ اگر سازمان‌های کارگری نظم معمول محلات را برهم می‌زدند و تمام راه‌های کشور را می‌بستند. هرگز نمی‌توان نتایج این اگرها را پیش‌بینی کرد، اما مسلماً هزینه‌ی نادیده‌گرفتن میلیون‌ها نفر که برای جنگیدن بیرون آمده بودند، برای دولت بسیار سنگین‌تر می‌شد.

من فکر می‌کنم که ما خطرناک‌تر شده‌ایم و از همین رو باید رنگ سبزمان را در خاکستری محافظه‌کارانه، خاکستری روزمره و خاکستری بوروکراتیک بیشتر اتحادیه‌ها تزریق کنیم. زیرا دسترسی به سقط جنین، دغدغه‌ی تمام طبقه‌ی کارگر است، اگرچه این زنان هستند که درباره‌ی انجام دادن یا ندادن سقط جنین تصمیم می‌گیرند، اما این طبقه‌ی کارگر به مثابه‌ی یک کل است که باید برای احترام به این تصمیم زنان بجنگد.

غایت جنبش زنان این است که بین خودش و زنان کارگر (که اعضای سازمان‌های کارگری هستند) رابطه برقرار کند و به صورت جمعی این مسأله را به بحث بگذارد که چگونه می‌توان این سازمان‌ها را وادار کرد که دستور کار فمینیستی را نه به‌مثابه‌ی چیزی بیرونی، بلکه همچون دستور کار خویش ببینند، چرا که مشکلات زنان [طبقه‌ی کارگر] مشکلات طبقه‌ی کارگر به‌مثابه‌ی یک کل است.

زنان نیمی از جمعیت طبقه‌ی کارگر هستند، ما اکثریت معلمان و پرستارانیم، ما در مشاغل بی‌ثبات و قراردادی اکثریت را داریم، تقریباً تمام کار پرمشقت بازتولید در خانه بر دوش ما زنان است. به همین دلیل است که حق ابتدایی آزادی تصمیم‌گیری بر بدن خود، آزادی تصمیم‌گیری برای مادرشدن، حقیقت است که کل طبقه‌ی کارگر باید برای آن مبارزه کند. به همین دلیل است که موضوعاتی چون بی‌ثبات و موقت سازی مشاغل، عدم اختصاص بودجه به بهداشت و آموزش (که زندگی دو معلم را هفته‌ی پیش گرفت)، افزایش روزهای کاری (که تحمل بار مضاعف کار خانه و بیرون را دشوارتر می‌کند)، و پرداختن تمامی این حملات به طبقه کارگر، باید در دستور کار مطالبات جنبش فمینیستی باشد.

بارون و میتیدیری: رأی منفی مجلس وجود یک هسته‌ی راست‌گرا را آشکار کرد، هسته‌ای که با استفاده از عبارت‌پردازی انتزاعی از حق زندگی حرف می‌زند و در عین حال مدعاهای ضد-زن و نفرت‌انگیزی در تقلیل زنان به ماشین‌های جوجه‌کشی ارائه می‌کند. حتی در مواردی که سقط جنین در آرژانتین قانونی است، مانند حاملگی در اثر تجاوز، سناتور یورتوبی از استان سالتا^{۱۲} می‌گفت که هر تجاوزی خشونت علیه زنان محسوب نمی‌شود.

۱۱ Green Tide شیوه‌ای از بسیج مردمی در این جنبش که در زمان حضور در اعتراضات خیابانی نقاب سبز/ لباس سبز/ و پرچم‌های سبز به همراه داشتند که نماد سقط جنین بی‌خطر و قانونی‌ست.

12 Senator Urtubey from the province of Salta

اما بیرون از سنا حال و هوای متفاوتی در جریان بود. ما هزاران هزار رفیق بودیم در خیابان‌ها. سازمان‌های سیاسی و اجتماعی، کلکتیوهای فمینیستی و نهادهای مدنی از تمام کشور به پایتخت آمده بودند و دوازده ساعت را زیر باران و سرما در روز رأی‌گیری ایستادند.

پاسخ ما به رأی منفی این است که تلاشمان برای سازماندهی را افزایش خواهیم داد. ما «کارزار ملی برای دستیابی به حق سقط جنین آزاد و بی‌خطر» را تقویت خواهیم کرد. ما با سایر فضاها فمینیستی مانند «شبکه متخصصان علوم پزشکی برای حق تصمیم‌گیری»، که درون نظام بهداشت عمومی کارزار به راه انداخته‌اند، ادغام خواهیم شد. ما می‌خواهیم کلکتیو فمینیستی «پینک ریلیف» [پشتیبانی صورتی] را گسترش دهیم، کلکتیوی که در سراسر کشور برای فراهم‌آوردن اطلاعات در مورد سقط جنین بی‌خطر فعالیت کرده است.

ما خواهان اجرای مؤثر قانون «آموزش جنسی فراگیر» هستیم که مباحثات و بازخورد درباره‌ی جنسیت، نقش‌های جنسیتی، فمینیسم و ابزارهای پدرسالاری-زدایی را در فضاها آموزشی فعال می‌کند. ما حتماً برای قانون بعدی سقط جنین خواهیم جنگید. این هشتمین بار است که این کار را می‌کنیم؛ با این که این لحظه لحظه‌ی ناامیدی و خستگی است، اما آنها ما را مغلوب نکرده‌اند. سقط جنین قانونی خواهد شد. ما قدم‌های مهمی در چند ماه اخیر برداشته‌ایم: ما بحث را عمومی کردیم، سقط جنین را از سپهر خصوصی خارج و آن را سیاسی کردیم، و ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن را شفاف کردیم.

این نکته برای ما اهمیت بسیاری دارد که تأکید کنیم با این که این نبرد اخیر را نبردیم، اما اصلاً احساس نمی‌کنیم که در این جنگ شکست خورده‌ایم. همان گروه‌های فمینیستی که ما را تا به اینجا رسانده‌اند، ادامه‌ی جنگیدن را ممکن خواهند کرد. خوشحالیم که متعلق به نله‌ی جدیدی از چپ هستیم که می‌تواند به مبارزه ضد سرمایه‌داری بیانده‌شده، بدون این که از فمینیسم حرف بزند و بالعکس. در این امر درسی نهفته است: احزاب و ساختارهای سیاسی به طور کلی باید از فرصت به دست آمده استفاده کنند و این مسأله را دریابند که فمینیسم فقط یک شعار مد روز نیست، بلکه راهی‌ست برای دریافت، درک و بحث پیرامون تمامی موضوعات.

آروتزا: نقش اتحادیه‌های کارگری در مبارزه برای حق سقط جنین چه بود؟ آیا شما حقوق کارگر و عدالت در بازتولید را با هم مرتبط می‌بینید؟ اگر بله، چطور؟

کاوالرو و گاکو: بحث قانونی‌کردن سقط جنین بحثی زنده درون اتحادیه‌های کارگری است. حقیقت این است که جنبش فمینیستی حق سقط جنین را وارد دستور کار اتحادیه‌ها کرده و بسیاری از کارگران عضو اتحادیه در **تجمعات لچک به سرها**^{۱۳} شرکت کردند و این شیوه‌ی مبارزه در نزاع‌های کارگری چند ماه اخیر مورد استفاده قرار گرفته است.

۱۳ Pañuelazos تجمع لچک به سرها. لچک (روسری مثلثی کوچک) سفید رنگ اولین بار در آرژانتین در جنبش مادرانی استفاده شد که در سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۸۳ به خیابان‌ها می‌آمدند و سراغ فرزندان مفقود خود در جریان کودتا را می‌گرفتند. بعد از آن لچک به نماد مبارزات زنان در آرژانتین بدل شد. نماد جنبش نی اونا منوس لچک‌های سبز رنگ است.

یکی از این تجمعات لچک به سرها روبه روی «کنفدراسیون عمومی کارگران آرژانتین»^{۱۴} در روز ۲۵ ژوئن روز اعتصاب سراسری برگزار شد. اگرچه مبارزه برای حق سقط جنین و روش‌ها و سیاست‌هایش بر اعتصاب تأثیرگذار بود، اما این به آن معنا نیست که رهبران اتحادیه‌های کارگری تمام مطالبات ما در جنبش حق سقط جنین را پذیرفته‌اند. امروز مسأله‌ی حقوق کارگر و عدالت در بازتولید به هم مرتبطند، زیرا ما پیش‌تر در اعتصاب فمینیستی، هنگامی که در جهت بازمفهوم‌پردازی ایده‌ی کار از منظری فمینیستی تلاش می‌کردیم، آنها را به هم گره زده بودیم.

«تلاقی» حقوق کارگر و عدالت در بازتولید برآمدی از اعتصاب فمینیستی به‌مثابه‌ی یک روند سیاسی است. همان‌طور که گفتم، این امر به جنبه‌ی طبقاتی سقط جنین ارتباط دارد. اشاره به این نکته اهمیت اساسی دارد که بسیاری از رهبران زن اتحادیه‌های کارگری در حمایت از قانونی‌سازی سقط جنین بیانیه‌ی عمومی دادند. اما به هر حال فشار کلیسا بر اتحادیه‌ها بسیار سنگین بود.

برجسته‌ساختن این مسأله که زنان کارگر در موارد متعددی ضد رهبران اتحادیه‌های خود موضع‌گیری کردند، اهمیت به‌سزایی دارد. برای مثال، مهمانداران شرکت‌های هواپیمایی (عضو کنفدراسیون عمومی کارگران)، به تاریخ هشت آگوست درون همه‌ی هواپیماها در دفاع از حق سقط جنین اکیسون برگزار کرده، و در هشت مارس در فرودگاه‌ها اعتصاب کردند. جنبش فمینیستی همچنین از سوی کارکنان «اقتصاد محلی»، که بخشی از اشکال جدید اتحادیه‌ها هستند و مشاغل‌شان با مفهوم سنتی کار سازگار نیست، مورد حمایت قرار گرفت (از جمع‌کنندگان زباله گرفته تا آشپزهای مراکز اطعام فقرا و همین‌طور کارگران دوزنده و «مراقبت‌کننده‌های» درون محلات).

از اعتصاب فمینیستی به این سو، معنای دقیق کلمه‌ی «کارگر» گسترش یافت و فهم ما از «مبارزه‌ی طبقاتی» فراتر از تعصبات چپ حزبی دوباره طرح‌ریزی شد. هنگامی که قرار است ما برای اعتصابات فراخوان دهیم و یا حتی شکل اعتصاب را دگرگون سازیم، در حال توسعه‌ی توان‌مان برای اعمال فشار از پایین بر رهبران اتحادیه‌های کارگری هستیم. این طرح‌ریزی^{۱۵} و بازمفهوم‌پردازی یک پیشنهاد انتزاعی نظری نیست، بلکه با جزئیات بسیار در مجامع بی‌شماری مورد بحث قرار گرفته و حتی به ایجاد مجمع به‌عنوان ابزاری برای سازماندهی فمینیستی منجر شده است.

برای مثال برخی مجامع نی اونا منوس توسط کارگران تعدیل نیرو شده‌ی شرکت حمل و نقل فراملی پیسیکو و کارگران خط ۱۴۴ سازماندهی شده بودند که به فراخوانی در رابطه با خشونت جنسی در سراسر کشور پاسخ دادند. برخی دیگر از مجامع توسط کارکنان رسانه (کارکنان آژانس تلام که در ماه جولای ۲۰۱۸ تعداد ۳۵۷ نفر از آنان تعدیل نیرو شدند) و برخی توسط زنان مایوچو که به دست زمین‌دارانی مثل شرکت بنتون مجرم‌انگاری شده‌اند، سازماندهی شده بودند. جنبش نی اونا منوس (#NiUnaMenos) منجر به ایجاد فضاهای سیاسی جدیدی شد. مانند هشتگ‌هایی چون #NiUnaMigranteMenos (نه به مرگ حتی یک زن مهاجر)، #NiUnaTrabajadoraMenos (نه به مرگ حتی یک زن کارگر)، #NiUnaMenosPorAbortoClandestine (نه به مرگ حتی یک زن که ناچار به سقط جنین است).

^{۱۴} مقرر سندیکای ملی آرژانتین که یک پنجم نیروی کار در آرژانتین و یک سوم کارگران عوض اتحادیه در این کشور به این سندیکا تعلق دارند و یکی از بزرگترین فدراسیون‌های کارگری در جهان است. منبع: ویکی‌پدیا

وارلا: نقش رؤسای کنفدراسیون عمومی کارگران ترحم‌برانگیز بود. در هفت ژوئیه آنها بیانیه‌ای عمومی منتشر کردند و «دغدغه»شان را درباره‌ی گنجاندن هزینه‌های اقتصادی قانونی‌کردن سقط جنین در برنامه‌های اجتماعی تهیه‌شده توسط اتحادیه‌های کارگری بیان کردند.

اما جنبش کارگری را نمی‌توان به رهبری پرونیست آن فروکاست. در واکنش به رهبری کنفدراسیون، بسیجی از رهبران زن اتحادیه‌ها شکل گرفت و **تجمعات لچک به‌سرها**ی بسیاری در مدارس، بیمارستان‌ها، ادارات عمومی و دانشگاه‌ها و سایر فضاها شکل گرفتند. علاوه بر این، در سال‌های اخیر شاهد کارزارهای جالبی از سوی رده‌های پایینی اعضای اتحادیه‌ها بوده‌ایم که برخی از آنها توسط چپ رزمنده رهبری می‌شدند.

برای مثال در سال ۲۰۱۱ تمام کارگران کارخانه‌ای در بوینس‌آیرس در اعتراض به آزار جنسی یکی از مدیران کارخانه به یک زن کارگر دست به اعتصاب زدند. پیش از این، ما نمونه دیگری از اعتصاب با این وجه مشخصه در آرژانتین نداشتیم.

این اعتصاب زنان است یا کارگران؟ این سؤال بسیار مهمی است. قربانی یک زن بود و آنهایی که اعتصاب را ترتیب داده بودند نمایندگان زن در کمیته‌ی داخلی کارخانه بودند (بعضی از آنها از فعالین سازمان زنان رزمنده نان و گل‌سرخ^{۱۶} بودند) و مطالبه‌ی آنها را می‌توان «مطالبه‌ی زنان» تلقی کرد، اما حرکت کلکتیو (اعتصاب) توسط همه‌ی کارگران به‌مثابه‌ی یک کنش کلاسیک کارگری انجام گرفت و در آن کارگران مرد هم شرکت کردند، که در واقع بدون آنها اعتصاب ناممکن بود.

این مثال به‌خوبی نشان می‌دهد که باید به این نحوه‌ی فهم‌مان از طبقه پایان دهیم که طبقه‌ی کارگر عاملی‌ست که تنها مطالبه‌اش دستمزد است. ما باید آغاز به بازاندیشی این عامل کنیم. چنین عاملی با برخورداری از قدرت اجتماعی لازم می‌تواند برای کلیت شرایط اجتماعی و کرامت زندگی انسانی بجنگد. از این منظر مطالبات بسیاری به‌عنوان مطالبات اصلی طبقه‌ی کارگر دیده خواهند شد: در حالی که آزارهای جنسی در محل کار برای تحقیر زنان کارگر و تلاش در جهت تأدیب بدن‌هایشان صورت می‌گیرد، آیا همه‌ی سازمان‌های کارگری نباید برای پایان‌دادن به آزار جنسی در محل کار بجنگند؟ در حالی که کارهای بازتولیدی بدن‌های زنان کارگر را می‌فرسایند و در نهایت در هم می‌شکنند، آیا این سازمان‌ها قصد ندارند برای ایجاد نهادها و فضاهایی برای مراقبت روزانه از کودکان و سالمندان، غذاخوری و امثال این‌ها مبارزه کنند؟

اگر به پرسش قبلی بازگردیم، علاوه بر جدا کردن کلیسا از دولت، مهمترین وظیفه‌ی استراتژیک «موج سبز»^{۱۷} به لرزه درآوردن محافظه‌کاری قوی درون جنبش کارگری از طریق آزاد کردن روح واژگون‌کننده‌ایست که امروز بر فراز خیابان‌ها، مدارس، خانه‌ها و کارخانه‌ها چرخ می‌زند. زنان طبقه‌ی کارگر همان‌هایی هستند که می‌توانند ساختار اتحادیه، که امروزه متأثر از منافع بنگاه‌های سرمایه است، را تغییر دهند و در تقویت این ایده بکوشند که مبارزه‌ی طبقاتی نه فقط برای دستمزد که برای کیفیت زندگی‌ست؛ و این خود شامل کیفیت زندگی درون و بیرون محیط کار می‌شود.

اگر مبارزه‌ی طبقاتی را این‌طور بفهمیم، برایمان روشن می‌شود که چرا زنان سردمداران اصلی موج جدید مبارزه‌ی طبقاتی هستند. زنان نخستین کسانی‌اند که تحت تأثیر حمله به کیفیت زندگی طبقه‌ی کارگر قرار می‌گیرند، چه این حملات در سپهر

تولید (پاره‌وقت‌سازی و موقت‌سازی، دستمزد و نرخ بیکاری) باشد و چه در حوزه‌ی بازتولید (تحصیل، سلامت و بهداشت و همه بخش‌های مربوط به مراقبت). ما امروز این فرصت را داریم که دو نیروی اجتماعی را به هم پیوند بزنیم: نیروی اجتماعی عظیم جنبش کارگری (که در آرژانتین سنتی دیرینه در سازماندهی و مبارزه دارد) و نیروی عظیمی که توسط موج جدید فمینیسم برای تغییر ایجاد شده است.

بارون، میتیدیری: اتحادیه‌های آرژانتین، مثل بسیاری از کشورهای دیگر، شدیداً مردانه هستند، حتی در اتحادیه‌هایی که مشاغل بیشتر زنانه مانند معلمی را نمایندگی می‌کنند. یکی از لحظات جالب‌توجه در چند ماه گذشته زمانی بود که کنفدراسیون عمومی کارگران، به واسطه‌ی رهبرانش، اعلام کرد که اگر حق سقط جنین به قانون تبدیل شود، خدمات درمانی اتحادیه‌ها (مخصوصاً اعضا) منابع کافی برای پوشش سقط جنین را نخواهد داشت. پاسخ جنبش فمینیستی و فمینیست‌های درون اتحادیه‌ها ضرب‌العجل بود: روز بعد یک تجمع لچک به سرها (تظاهرات با دستمال‌های سبز، نماد جنگ ما علیه سقط جنین) در ساختمان مرکزی کنفدراسیون سازمان‌دهی کردیم.

از سوی دیگر، رفقای ما در حال بسیج نیرو برای تهیه‌ی فهرست مطالبات در اتحادیه‌ی کارکنان بخش عمومی هستند؛ برای مثال دفاع از حقوق جنسی و (غیر)بازتولیدی ما در این فهرست در پیوند کامل با مطالبات‌مان برای مرخصی زایمان (مادر و پدر) و خواسته‌هایمان برای توزیع نیروی کار بازتولیدی‌ست، که معمولاً به عنوان کار زنانه و بدون حقوق فهم می‌شود.

باتاچاریا: بستر تاریخی جنبش نی اونا منوس چیست؟ آیا شما این جنبش را پاسخی به حملات نولیبرالیستی به زندگی طبقه‌ی کارگر می‌بینید؟

کاوالرو و گائو: ما این جنبش را دقیقاً در پاسخ به حمله‌ی نولیبرالیستی آغاز کردیم. ما توانستیم از طریق اعتصاب به این جهش بزرگ دست یابیم: ابتدا در اکتبر ۲۰۱۶ و سپس در مارس ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸. کلید مسأله در این بود که اعتصابات فمینیستی را به زن‌کشی و دیگر انواع خشونت پیوند بزنیم. سلاح اعتصاب حالا دوباره توسط جنبش‌های فمینیستی به کار گرفته می‌شود، تا مسأله‌ی خشونت علیه زنان را سیاسی کند و آن را به مسائل گسترده‌تر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مرتبط سازد. ما نشان داده‌ایم که چگونه اعتصاب می‌تواند ائتلاف‌ها و همکاری‌های غیرمنتظره‌ای را ممکن سازد که به نوبه‌ی خود باعث چندین برابر شدن تأثیر و معنای اعتصاب می‌شوند. این «فرآیند سیاسی» دربرگیرنده‌ی تلاش‌هایی بود که منجر به تولد انترناسیونال نوینی شد که در آن بی‌ثبات‌سازی نولیبرالی [دغدغه‌ی مشترک همگان است].

در این «فرآیند» که با رشته‌هایی از اعتصابات شکل گرفت، بحث‌ها و اکیسیون‌های مهمی رخ دادند. به عنوان مثال ما در تاریخ دو ژوئن سال گذشته (۲۰۱۷) در مقابل بانک مرکزی، علیه کنترل سرمایه‌ی مالی بر اقتصادهای خانوار و مخصوصاً خانوارهایی که زنان در آنها سرپرست اصلی هستند، اکیسیون برگزار کردیم. اسم اکیسیون این بود: «#ما می‌خواهیم بدون بدهی زندگی کنیم». یک سال بعد در اعتراضات چهار ژوئن ۲۰۱۸ بسیاری از اتحادیه‌ها از شعار ما «می‌خواهیم زنده، آزاد و بدون بدهی

باشیم“ استفاده کردند. این شعار در واقع روند گرفتن وام‌های خارجی توسط دولت را با تجربیات شخصی از بدهی پیوند می‌زد. وارد کردن رابطه بین خشونت اقتصادی و خشونت علیه زنان و بدن‌های معترض راهی بود تا هسته‌ی اصلی بهره‌کشی و استثمار نولیبرالیستی دوران را نمایان کنیم.

در این طرح‌ریزی جدید، ما اشکال استثمار و تولید ارزش را به نحوی در کنار هم قرار دادیم که فقط به جهان نیروی کار مزدی محدود نباشد. با این نقشه‌ی جدید، بدون این که درکمان را به چارچوب کارخانه محصور کنیم، گفتیم که هیچ جنبش فمینیستی خارج از مسأله‌ی طبقه وجود ندارد، بلکه جنبش‌های فمینیستی از درون آن تضادهای اجتماعی سربرمی‌آورند که هم‌زمان تضاد طبقاتی نیز هستند. نکته‌ی مهم در اینجا این است که فمینیسم متداول [منظور فمینیسم لیبرال است] نمی‌تواند این تضادها را به هم پیوند زند و از این رو فضایی برای پژواک ضد نولیبرالیسم رادیکال و توده‌ای به دست نمی‌دهد.

وارلا: نی اونا منوس به‌مثابه‌ی یک جنبش نمی‌تواند جز در بستر سیاست‌های نولیبرالی علیه مردمان طبقه‌ی کارگر و بحران روابط اجتماعی‌ای که مخلوق چنین سیاست‌هایی هستند، فهمیده شود. زن‌کشی شکلی از بروز چنین حملاتی است. این مثال را در نظر بگیرید: در سال ۲۰۱۷، هنگامی که کارخانه تعطیل شده و به اتحادیه‌های مردمی حمله شد، زنان کارخانه‌ب پیسیکو بی‌کار شدند، و این جنبش نی اونا منوس بود که هم‌صدا با این کارگران فعالیت‌های گسترده‌ای را در پشتیبانی از آن‌ها انجام داد.

نی اونا منوس هنوز دارای دستور کار مشخص ضد-نولیبرال نیست؛ هنوز گفتمان مشخص ضد-سرمایه‌دارانه ندارد، اما این جنبش در حال تکامل است. این فاکت که در ۲۰۱۵ نی اونا موس فقط یک کارزار تک موضوعی علیه زن‌کشی بود، ولی امروز، بعد از سه سال، برای قانونی‌شدن سقط جنین مبارزه می‌کند، به خوبی نشان می‌دهد که جنبش در کلیت خود در حال تکامل و رشد است. لچک سبز حالا یک نماد توده‌ایست.

بارون و میتیدیری: ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که حملات بسیاری به حقوق‌مان می‌شود و تمام برنامه‌های دولتی غیر از بخش سرکوب در حال ملغی‌شدن هستند. جوش جنبش فمینیستی زنان و ال.جی.بی.تی.کیو.ها، تجمیع چهار دهه تجربه‌ی برآمده از «نشست‌های ملی زنان»^{۱۸} ماست که با برپا‌داشتن فمینیست‌های جوان و دانشجویان در کلاس‌های درس و محلات آغاز شد. اعضای این نشست‌ها تقبیح هر شکل از خشونت علیه زنان را از طریق شبکه‌های اجتماعی خود ترویج کردند.

استقرار نظم نولیبرالی بر این امر روشنی افکند که کار انجام‌شده توسط زنان کارگر است که ادامه‌ی حیات را در چنین شرایطی ممکن می‌کند. با تعطیل‌شدن برنامه‌های دولت رفاه شاهد این بودیم که رفقای زن ما با سازماندهی خود در سطح محلات امکان ادامه‌ی زندگی را به‌طور جمعی ممکن ساختند. در همین راستا، منطق به‌شدت محافظه‌کار نولیبرالی زندگی کارگران ال.جی.بی.تی.کیو. را بی‌ثبات‌تر کرده و شرایط قابل‌قبول زندگی را تنها برای کسانی ممکن ساخته است که پیشاپیش توان مالی آن را دارند.

^{۱۸} این نشست‌ها از سال ۱۹۸۶ در آرژانتین برگزار می‌شوند.

ما شاهد «زنانه‌تر شدن» فقر، جرم‌انگاری هستی‌ترنس‌ها و افزایش نژادپرستی علیه مهاجران هستیم. همه‌ی این عناصر در طبقه‌ی کارگر آرژانتین بازتاب می‌یابد و دقیقاً به همین علت است که ما نباید طبقه‌مان را به‌مثابه‌ی موجودیتی مردانه، سفید، دگرجنس‌گرا و یا بومی آرژانتین فهم کنیم.

باتاچاریا: انترناسیونالیسم تا چه اندازه برای نی اونا منوس اهمیت دارد؟

کوالرو و گاکو: انترناسیونالیسم در دل این جنبش قرار دارد و ما معتقدیم بین‌المللی‌بودن یکی از مهمترین ویژگی‌های جنبش ماست. ما نوع جدیدی از انترناسیونال هستیم. هشتگ ما #LaInternacionalFeminista شکل جدیدی از نزدیکی را میان مبارزات مختلف ایجاد کرده و ما این امر را به وضوح احساس می‌کنیم. افزون بر این، این انترناسیونالیسم جدید شکل نوینی از میدان نبرد جهانی را تولید کرده که با آن دیدگاه قدیمی که مبارزات محلی را از مبارزه‌ی بین‌المللی جدا می‌داند، متفاوت است. این انترناسیونال همچنین در حال تنیدن تار از پژواک‌هاست که فرهنگ‌های سیاسی و تجارب سازمان‌دهی را به هم پیوند می‌زند، کاری که نیازمند روندهای پیچیده‌ی تفسیر و ترکیب است.

ما علاقه‌ای به اعلامیه‌های انتزاعی علیه سرمایه‌داری نداریم، دغدغه‌ی ما ارتباط میان حلقه‌های مبارزات انضمامی‌ست. برای ما نزاع بر سر زمین و پروژه‌های عظیم استخراجی جدید به اندازه‌ی نزاع‌های محل کار و اقتصادهای بومی (که ۴۰ درصد از اقتصاد قاره‌مان را تشکیل می‌دهند) اهمیت دارند. همچنین خشونت علیه جنسیت‌های بیرون از هنجارهای مسلط و جرم‌انگاری سقط جنین برای ما مهم هستند. مسأله‌ی کلیدی همین تار است که در حال تنیدن آن هستیم؛ شبکه‌ای که توان نظریه‌پردازی، کنش‌گری از پایین و همچنین انترناسیونالیسمی را دارد که بخشی از مبارزه‌ی هر روز ماست.

وارلا: مسأله‌ی انترناسیونالیسم برای ما بسیار مهم است، زیرا موج جدید جنبش فمینیستی نه یک پدیده‌ی محلی بلکه جنبشی جهانی است. وقتی از خودمان می‌پرسیم که وجه اشتراک جنبش‌های فمینیستی ملی کنونی چیست، واضح است مخرج مشترک همه‌ی آنها این است که زنان، مخصوصاً زنان طبقه‌ی کارگر، بیشترین ضربه را از سیاست‌های نولیبرالی خورده‌اند. مقاله‌ای در این باره نوشته‌ام که قرار است در شماره بعدی La Izquierda Diario^{۱۹} (مجله چپ) منتشر شود.

تضاد بسیار آشکار بین ادعای برابری طلبانه‌ی فمینیسم لیبرال و سرمایه‌داری نئولیبرال که بدن‌های زنان طبقه کارگر را در هم می‌شکند در شرایط انفجاری‌ست. تجربه‌ی با ارزشی خواهد بود اگر زنان کارگر آرژانتینی که علیه آزار جنسی اعتصاب کردند، بتوانند با معلمین معترض غرب ویرجینیا دیدار کنند. اگر چنین شود، معلمان هم می‌توانند تجربه‌شان را با پیباهای^{۲۰} که سردمداران مبارزات قانونی‌سازی سقط جنین‌اند، به اشتراک بگذارند؛ زیرا این زنان بیشتر از آن که خودشان فکر می‌کنند، با هم اشتراک دارند.

^{۱۹} این مقاله به زبان اسپانیایی منتشر شده است.

بارون و میتیدیری: زنان و جنبش‌های فمینیستی خیابان‌ها را زیر پرچم نی اونا منوس تسخیر کرده، و در حال پل‌زدن و خوراک‌رساندن به مبارزات مشترکی‌اند که در سراسر جهان به دست گروه‌های مشابه در حال شکل‌گرفتن است. ما به‌عنوان فمینیست‌های ضد-سرمایه‌داری، اترناسیونالیسم را در قلب هویت سیاسی فمینیستی‌مان می‌دانیم. تا جایی که به جنبش قانونی‌کردن سقط جنین مربوط می‌شود، ایجاد روابط بین‌المللی ابزاری ضروری بود تا شیوه‌ی پیشبرد این مجادله در کشورهای مختلف که سقط جنین در آنها قانونی شده را دریابیم. ما فرآیندهای مختلف قانونی‌سازی سقط جنین را مطالعه کردیم و حتی روش‌های آکسیون‌های سیاسی موفق گذشته (به‌عنوان مثال جنبش ایتالیایی پشتیبانی صورتی^{۲۱} و کلکتیو جین^{۲۲} در شیگاگو) را تکرار کردیم.

آروتزا: این جنبش از چه روش‌های سازماندهی بهره برده است؟ ما درباره‌ی اشغال مدارس توسط پیاها در پشتیبانی از حق سقط جنین شنیده‌ام. سایر اشکال اعتراضی چه بودند و به چه میزان مؤثر واقع شدند؟

کاوالرو و گاگو: اشغال بسیار مؤثر واقع شد. پیاها، این شاخه‌ی بی‌نظیر و رادیکال جنبش فمینیستی، به واسطه‌ی اشغال فضاهای مدارس، آنها را به مکانی برای بحث جمعی و ضد-پداگوژیک تبدیل کرد. اما از دیگر سازمان‌دهی‌های پراهمیت مجامع کارگری مختلفی هستند که در حین شکل‌دادن به یک قوه‌ی تشخیص [یا روش دیاگنوس] فمینیستی در درگیری‌های متفاوت‌شان، بسط و گسترش یافتند. در این مجامع همچنین می‌توان رد پا و آثار اعتصاب را دید؛ اتحادها و پراتیک‌های درون مجامع کارگری بخشی از سازوبرگ تولیدشده توسط اعتصاب هستند.

وارلا: کاری که پیاها در مدارس انجام دادند، بسیار تأثیرگذار است. بسیاری بر این باورند که اشغال‌ها محدود به پایتخت و دانشگاه‌های سیاسی بودند، ولی واقعیت چیز دیگری است. این یک روند سیاسی شدن فشرده بود که حومه‌ی بوینس آیرس و بسیاری از مناطق دیگر کشور را نیز در بر گرفت و در حال شکل‌دادن نسل نوینی از زنان اکتیویست و مبارز است. چند روز پیش یک پیاها ۱۶ ساله که رهبر مرکز دانش‌آموزی منطقه‌ی خود است و برای دخترها و پسرهای ۱۳ ساله سخنرانی می‌کند، به من گفت: «خیلی خوشحالم، زیرا دانش‌آموزان ۱۳ ساله از ما خیلی بهترند، و آنها آینده را می‌سازند...». یک دختر ۱۶ ساله می‌گوید «آینده در دست افراد ۱۳ ساله است!» این سنخ از سیاسی‌شدن فقط در بزنگاه مبارزات بزرگ اتفاق می‌افتد.

مثال‌های مهم دیگری نیز از جنبش کارگران وجود دارند که کمتر دیده شده‌اند. مثلاً در کارخانه‌ی مدیگراف، که توسط کارگران اداره می‌شود، کمیسیون زنان و گروه نان و گل سرخ در روز ۲۲ جولای برای «تجمع آزاد زنان» فراخوان دادند تا درباره‌ی چگونگی مشارکت در روز هشت آگوست و همچنین صحبت در مورد حقوق کارگران زن مباحثه کنند. در این تجمع بیش از ۷۰۰ کارگر زن از محیط‌های مختلف کاری مانند پیسیکو، گرفت، بیمارستان پوساداس و همچنین بخش صنایع هوایی، ایندک، و غیره شرکت کردند.

21 Italian Pink Relief

22 Jane collective in Chicago

یکی از چیزهایی که توجه مرا به خود جلب کرد، اتفاقی بود که در کارخانه‌ی کشتی‌سازی ریو سانتیاگو در واکنش به عزم دولت برای بستن آن اتفاق افتاد. آنها در روز هشت آگوست دستمال بزرگ سبزی بر دماغه‌ی کشتی جوآنا آزوردی کشیدند که بسیار تأثیرگذار و متفاوت بود زیرا کشتیرانی به صورت تاریخی «قلمرو مردان» است.

این تجربیات و ده‌ها تجربه‌ی دیگر در محیط‌های کار باید به هم پیوندند تا کارگران زن و مرد بتوانند قدرت اجتماعی خود را تقویت کنند. تصور کنید چه اتفاقی خواهد افتاد اگر سال دیگر، زمانی که طرح سقط جنین دوباره به دستور کار سنا باز می‌گردد، همه‌ی اشکال بروز نارضایتی همگرا شوند؟ و چه خواهد شد اگر تمام این کارگران از قدرت خود در جهت حمایت از این قانون استفاده کنند؟

بارون و میتیدیری: نبرد برای به دست آوردن حق سقط جنین در ماه‌های گذشته چنان تکثیر شده است که ایجاد نقشه‌ای از همه‌ی فعالیت‌های رخ داده در سراسر کشور ممکن نیست. تجمعات لچک به‌سرها و تظاهرات خیابانی هفتگی در مقابل کنگره به نقاط ثقلی تبدیل شدند که طیف گسترده‌ای از سازمان‌های سیاسی و اجتماعی، کلکتیوهای فمینیستی و هنرمندان را گرد هم آوردند.

زمانی که قانون در مجلس نمایندگان در دست بررسی بود، «سه‌شنبه‌های سبز» را داشتیم و بعدتر، زمانی که قانون در مجلس سنا به بحث گذاشته شد، «پنجشنبه‌های سبز» را داشتیم. در این کنش‌ها نامه‌هایی از بازیگران، دانشمندان، نویسندگان، شعرا و موسیقی‌دانان زن را خواندیم. پنل‌های بحث را در کنار موسیقی و رقص برگزار کردیم تا بتوانیم تظاهرات را به مهمانی تبدیل کنیم. از دل این گردهمایی‌های خیابانی که توسط «کارزار ملی برای سقط جنین قانونی و بی‌خطر» برگزار می‌شد، گروه‌های جدیدی مانند پوئنتازوها^{۲۳} شکل گرفتند.

«عملیات عنکبوت» نمونه دیگر از فعالیت‌هایی بود که در نتیجه‌ی تکثیر تارها به اجرا درآمد. کلکتیو نی اونا منوس دوشادوش کارگران مبارز اتحادیه مترو (AGTSyP)، و با کمک کارزار ملی برای سقط جنین و بیش از ۷۰ سازمان دیگر توانستند به‌طور هم‌زمان در همه‌ی خطوط مترو وقفه ایجاد کنند، و هر کدام از این سازمان‌دهندگان شعار و اعتراض هنرمندانه‌ی مختص به خود را داشتند.

در مدارس راهنمایی و دبیرستان‌ها این زنان نوجوانان بودند که در بحث‌ها و در اشغال مدارس نقش رهبری را بر عهده داشتند و مطالبه‌شان سقط جنین قانونی، آموزش جنسی و همچنین ضوابطی علیه خشونت در محل‌های تحصیل‌شان بود. عجیب نیست که امروزه رهبران عمده‌ی جنبش دانشجویی، زنان هستند. علاوه بر این، فعالیت‌های استودیانتازو (دانش‌آموزان و دانشجویان) هم در مقابل کنگره، در مدارس راهنمایی، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌های سراسر کشور در جریان بودند. سطح بسیج بسیار بالا بود و بدون شک این کنش‌ها در دو حرکت عمده که بزرگترین کنش‌های این روند بودند، به همگرایی رسیدند: روز سیزده جولای و هشت آگوست.

باتاچاریا: در ایالات متحد ما مفهوم «فمینیسم برای ۹۹ درصد» را به کار بستیم تا درباره‌ی فمینیسم مبارزه‌ی طبقاتی حرف بزنیم، یا به بیان دیگر بگوییم که فمینیسم برای این که بتواند درباره‌ی نیازهای اکثریت زنان صحبت کند، باید ضرورتاً ضد سرمایه‌دارانه باشد. فمینیست‌های آرژانتینی فمینیسم مبارزه‌ی طبقاتی را چگونه فهم می‌کنند؟ مرزهای فمینیسم آرژانتینی [در نسبت با فمینیسم مبارزه‌ی طبقاتی] کجاست و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

کاوالرو و گاو: از نقطه‌نظر ما این نکته‌ای که مطرح کردید بسیار مهم است، زیرا بحث هر روز ماست. ما بر این موضوع تأکید ویژه‌ای داریم که ما درگیر یک بحث آکادمیک نیستیم، بلکه درگیر بحثی توده‌ای هستیم. اگرچه فمینیسم قرار نیست همیشه از ادبیات طبقاتی برای بیان خود استفاده کند، ولی باور ما این است که رویکرد طبقاتی، در جایی که قصد بازتعریف مفهوم طبقه بر پایه‌ی جنبشی واقعی و موجود در میان باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

امروزه تعیین‌بایی برخی از مهمترین لحظات سیاست طبقاتی توسط مبارزه علیه سرکوب و آن شکلی از سیاست‌ورزی صورت می‌گیرد که در حال به چالش کشیدن و دگرگون‌سازی جنبش کارگری و اتحادیه‌هاست؛ شکلی که بعضاً مرز میان زندگی و کار، بدن و قلمرو، قانون و خشونت را مخدوش می‌کند. تمامی این‌ها به دلیل شکل‌گیری جنبش فمینیستی‌ست. ما در حال ساختن جنبشی هستیم که به تصورات شورش‌گرایانه در سراسر جهان خوراک می‌رساند و تمامی مبارزات دیگر در سراسر جهان نیز ما را تغذیه می‌کنند.

وارلا: همان‌طور که قبلاً هم گفتم، ما هنوز در حال ساخت پیوندی بین مبارزه برای زندگی طبقه‌ی کارگر و جنبش زنان در آرژانتین هستیم، پیوندی که به سه ستون بنیادین نیاز دارد: یک، جنبش عظیمی که کسی نتواند بگوید این فقط یک «جنبش طبقه متوسطی» است. دوم، نسل جدیدی از زنان که در پراتیک سیاسی‌شان مرزهای بین «مسأله طبقاتی» و «مسأله‌ی جنسیتی» را مخدوش می‌کنند و در آخر هم رسیدن به این منطق که بدن‌های زنان چه در روند تولید و چه در بازتولید اجتماعی استثمار می‌شوند. حال، پرسش من به‌عنوان یک سوسیالیست این است: چگونه می‌توان به فمینیسم اندیشید و قصد از بین بردن استثمار که در حال نابود کردن ماست را نداشت؟

کاوالرو و گاو: از زمان تظاهرات گسترده در اعتراض به زن‌کشی با شعار نی اونا منوس تا به امروز، جنبش فمینیستی در آرژانتین به یک جنبش اینترسکشنال تام و تمام بدل شده که تمامی مبارزات را در هم می‌تند. شعاری که هر سوم ژوئن تکرار می‌شود، بسط و گسترش یافت. خشونت علیه بدن‌های ما دیگر فقط خشونت فیزیکی نیست، بلکه خشونت به ما در مزد نابرابر، در کار بی‌مزد که بارش بر شانه‌های زنان است، در بدهی، در تأدیب امیال جنسی‌مان، در مادر شدن اجباری، در بیکاری و دسترسی بی‌ثبات و موقتی به ابتدایی‌ترین اشکال خدمات اجتماعی در جریان است.

تشخیص و شناخت تمامیت این تارهای درهم‌تنیده‌ی خشونت و سازوکارهایی که آن‌ها را بازتولید می‌کنند، ما را قادر می‌سازد تا به واسطه‌ی فمینیسم، تمام جنبه‌های زندگی‌مان را به پرسش بگیریم. شعار «ما می‌خواهیم زنده، آزاد و بی‌بدهی باشیم»، که در اعتراض به توافق اخیر صندوق بین‌المللی پول سر داده شده، مثال روشنی‌ست از این که چگونه فمینیسم در آرژانتین خود را به مطالبات جنسیتی محدود نکرده است. شاید جنبش فمینیستی امروزه تنها حرکت توده‌ایست که ابعاد رادیکالی دارد.

Argentina's Anticapitalist Feminism, 09.02.2018, jacobinmag.com منبع:

اسفند ۱۳۹۷

پراکسیس

www.PRAXIES.org